



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۱۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مقام دوم: بحث اثباتی (وقوع خارجی حجیت نسبت به اخبار مع الواسطه)				
عنوان ۴	بحث اثباتی نسبت به سیره به عنوان دلیل حجیت خبر واحد				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده درس

در این جلسه، تقریب پنجم به عنوان راه حلی نهایی برای مشکل جعل حجیت برای خبر مع الواسطه با دلیل لفظی به تفصیل بیان گردید. این دیدگاه که اسد و اخصر توصیف شد، بر این مبنا استوار است که «سیره عقلاییه» که بر حجیت خبر مع الواسطه استقرار دارد به مثابه یک قرینه متصله، در دلیل لفظی ظهور ایجاد می کند. این قرینه، مدلول تصویری کلام شارع را از همان ابتدا به گونه ای شکل می دهد که شامل حجیت های متعدد و مستقل برای هر یک از اخبار موجود در سلسله سند باشد. در نتیجه، دلیل لفظی در یک جعل انحلالی ظهور می یابد و اشکالات مربوط به جعل واحد (تقدم حکم بر موضوع یا اتحاد حکم و موضوع) از اساس منتفی می گردد. در ادامه، تفاوت ماهوی میان مباحث الفاظ اصولی که به کشف مراد جدی می پردازد و مباحث لغوی که به صحت کلام می پردازد تشریح شد.

سپس، با پایان یافتن مقام ثبوت (بحث از امکان)، بحث وارد «مقام اثبات» (بررسی وجود دلیل) گردید. در این مقام، ابتدا به دلیل «سیره» پرداخته شد و تأکید گردید که سیره قطعی عقلایی و متشرعه، بدون هیچ تردیدی، بر حجیت و عمل به خبر ثقة مع الواسطه با فرض احراز وثاقت تمام وسائط قائم است و از این جهت، مقام اثبات حجیت خبر مع الواسطه به وسیله سیره، تمام و بی اشکال است.

مرور و تکمیل درس پیشین

در بحث گذشته، که پس از بیان چهار تقریر از بزرگان محققین ارائه شد، به تقریر پنجمی در حل اشکال خبر مع الواسطه اشاره کردیم. تقریر اول، تقریری بود که از مرحوم آخوند رحمته الله نقل شد، یعنی خود ایشان این تقریرات را در کفایه بیان کردند که البته کلام مرحوم آخوند، خود، شامل سه تقریب بود که بر هر سه تقریب، اشکال وارد شد. منتها، تقریبات دیگر را ما بلا اشکال تلقی

می‌کردیم؛ یعنی هم تقریر میرزای نائینی، هم تقریر محقق حائری و هم تقریر مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه. در اینجا تقریر پنجمی نیز وجود دارد که شاید بتوان از آن به اسد و اخصر تعبیر کرد؛ یعنی هم ساده‌تر است و هم شاید اقوی باشد. این تقریر را می‌توان با سه بند توضیح داد:

بند اول: ما در گذشته گفتیم که سیره عقلاییه، سیره متشرعه و ارتکاز عقلایی - که البته فرق میان اینها را هم در گذشته بیان کردیم - می‌توانند در ظهور کلام اثر بگذارند؛ یعنی به خود لفظ، ظهور ببخشند. هنگامی که لفظی در بستر یک سیره عقلاییه‌ای که بر امری قائم شده است، به کار رود و آن لفظ معنایی داشته باشد که همان معنای موجود در سیره عقلاییه است، این سیره در آن لفظ، ظهوری متناسب با خودش به وجود می‌آورد. بنابراین، اگر سیره عقلاییه مثلاً عموم داشت، حتی اگر خود آن لفظ عموم نداشته باشد و ما نتوانیم از لفظ، عموم یا اطلاق را استفاده کنیم - البته اطلاق به معنای سعه؛ نه اطلاق لفظی حاصل از مقدمات حکمت است - اگر سیره عقلاییه سعه داشت، لفظ نیز همین معنای وسیع را پیدا می‌کند. به خلافتش هم همین‌طور است؛ اگر سیره عقلاییه محدود بود، معنای لفظ یا ظهور لفظ را محدود می‌کند. در بسیاری از موارد با همین ارتکاز عقلایی استدلال می‌شود. به عنوان مثال، برخی فقها در مسئله شرطیت قید ذکوریت در قضاوت یا در حاکم، از همین قاعده استفاده می‌کنند و می‌گویند سیره متشرعه بر تقیید قائم بوده است؛ حتی اگر لفظ فی نفسه تقییدی نداشته باشد، خود به خود به دلیل سیره عقلاییه یا سیره متشرعه، مقید می‌شود. این مسئله در بعضی از موارد، بسیار ثمره دارد.

بند دوم: در مسئله مورد بحث ما، اولاً سیره عقلاییه قائمه بر عمل به خبر ثقه ولو مع الواسطه، وجود دارد؛ یا فرض می‌کنیم که وجود داشته باشد. اگر چنین سیره‌ای وجود داشت، این سیره می‌تواند در ظهور لفظی اثر کند و به لفظ ظهور بدهد. ثانیاً، این سیره عقلاییه که بر حجیت خبر ثقه مع الواسطه قائم شده، یک سیره قائمه بر مجعول است، نه بر جعل؛ یعنی عقلا در مقام عمل، خبر ثقه را حجت می‌دانند؛ خب این مجعول است؛ نه اینکه بگوییم سیره عقلا بر جعل حجیت قائم شده؛ بلکه چنین نیست و در مقام عمل، عقلا به اخبار ثقه عمل می‌کنند. در اوایل بحث مسئله اخبار مع الواسطه، این نکته را گفتیم که اشکالی که وجود دارد این است که دلیل لفظی که جعل حجیت می‌کند، نمی‌تواند شامل خبر مع الواسطه بشود؛ به دلیل اینکه با جعل واحد نمی‌توان هم موضوع را ایجاد کرد و هم حکم را بر آن بار نمود. مسئله، مسئله جعل بود؛ اما گفتیم در مجعول اشکالی وارد نیست؛ چون مجعول به تعدد خبر، متعدد می‌شود؛ یعنی هر خبری، یک حجیت مستقل پیدا می‌کند و چون چنین است، دیگر آن اشکال سابق وارد نمی‌شود؛ هر دو اشکال وارد نمی‌شود. بنابراین سیره عقلاییه بر این امر استوار است که عقلا در مورد اخبار ثقه، هم به خبر ثقه بلاواسطه عمل می‌کنند و هم به خبر ثقه مع الواسطه. وقتی وسائط ثقات باشند و اخبار ثقه‌ای که در سلسله وسائط قرار دارند را دریافت می‌کنند، این خبر را نیز همانند خبر ثقه بلاواسطه می‌پذیرند. پس سیره عقلاییه بر مجعول استوار است، نه بر جعل.

بند سوم: حال، اگر این سیره عقلاییه - که قائمه بر تعدد مجعول است - در ظهور دلیل لفظی دال بر حجیت خبر ثقه اثر بگذارد و به او ظهور دهد، نتیجه این می‌شود که آن دلیل لفظی دال بر حجیت ثقه، در تعدد مجعول ظهور پیدا می‌کند؛ یعنی ظهور می‌یابد در اینکه این جعل، یک جعل انحلالی است که برای هر خبری، یک حجیت جعل می‌کند. آن وقت دلیل لفظی در انحلالیت ظهور پیدا می‌کند؛ یعنی حجیت‌ها به تعدد خبرها متعددند. برای مثال اگر کسی از مفهوم آیه نبأ برای حجیت خبر عادل استفاده کند - که اصولیین اساساً شبهه خبر مع الواسطه را در ذیل همین بحث مطرح کرده‌اند - این سیره عقلاییه

به مفهوم آیه، ظهوری در جعل حجیت برای کل اخبار واقع در سلسله وسائط می‌بخشد. با این تقریر، دلالت لفظی بر حجیت اخبار مع الواسطه درست می‌شود و دیگر به تقریبات پیچیده‌ای که از بزرگان مطرح شد، نیازی نیست.

البته حضرت امام مطلبی دارند که پس از پرداختن به بحث اخبار مع الواسطه می‌فرمایند ما از طریق سیره عقلاییه، بحث اخبار مع الواسطه را درست می‌کنیم. اما به نظر ما، این پاسخ صحیح نخواهد بود؛ زیرا بحث ما در سیره عقلاییه نیست. بحث ما این است که آیا دلیل لفظی، اقتضای شمول اخبار مع الواسطه را دارد یا خیر. اینکه مشکل را با سیره عقلاییه حل کنیم - یعنی بگوییم چون سیره عقلاییه یا سیره متشرعه بر حجیت اخبار مع الواسطه قائم است، پس اخبار مع الواسطه حجت هستند، حرف دیگری است. اگر بخواهیم به سیره توسل جوییم، از ابتدا گفتیم که این اشکال در سیره وارد نیست. تمامی این بحث‌ها و اشکال‌ها در این است که ما چگونه دلیل لفظی را توجیه کنیم، تا اگر کسی نخواهد به سیره عمل کند یا به هر دلیلی در سیره اشکال وارد کند، آیا می‌توان دلیل لفظی را شامل جعل حجیت برای اخبار مع الواسطه دانست یا خیر؟ کل بحث ما سر اقتضای ظهور لفظی در دلیل لفظی دال بر حجیت خبر است. اینکه آیا این دلیل لفظی دال بر حجیت خبر - مانند مفهوم آیه نبأ یا روایات - می‌تواند شامل خبر مع الواسطه بشود یا خیر؟

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] ما نمی‌خواهیم به سیره عقلاییه استدلال کنیم؛ ما می‌خواهیم به دلیل لفظی استدلال کنیم و می‌گوییم سیره عقلاییه به دلیل لفظی ظهور می‌دهد و مانند قرینه متصله عمل می‌کند.

تفاوت مهمی میان قرینه متصله و قرینه منفصله وجود دارد. ما این موضوع را در مباحث اوایل الفاظ توضیح دادیم که قرائن متصله، شامل قرائن حالیه، قرائن مقامیه، ارتکاز عقلایی و سیره عقلاییه می‌شود.

اگر سیره عقلاییه دارای سعه باشد، در دلیل لفظی نیز سعه ایجاد می‌کند. در اینجا بحث اطلاق نیست تا بگوییم دلیل لبی اطلاق ندارد. بله، دلیل لبی اطلاق ندارد. اطلاق ندارد یعنی مقدمات حکمت در آن جاری نمی‌شود؛ زیرا این سیره و عمل است و اطلاق در آن جاری نمی‌گردد. اما اگر ما سیره‌ای عملی داریم که این سیره به خودی خود واسعه است؛ یعنی این سیره عقلاییه، همان‌گونه که بر عمل به خبر واحد ثقه بلاواسطه قائم است، بر عمل به خبر ثقه مع الواسطه نیز قائم است، این سیره به لفظ ظهور می‌بخشد؛ یعنی اگر در بستر چنین سیره‌ای، شارع حکمی را در همان مورد سیره صادر کند؛ یعنی شارع در چنین بستری که سیره بر حجیت خبر قائم است و حجیت خبر را نیز شامل حجیت خبر مع الواسطه می‌داند، بگوید: «به خبر ثقه عمل کنید»، کسانی که این خبر را از شارع می‌شنوند، از آن می‌فهمند که همین کاری که ما می‌کنیم، همین را شارع تأیید کرده و پذیرفته است. بنابراین، وجود چنین سیره‌ای، به لفظ ظهور می‌بخشد و مانند قرینه متصله می‌ماند.

تفاوت بین قرینه متصله و قرینه منفصله در این است که قرینه متصله ظهور ساز است؛ یعنی در مدلول تصویری لفظ تصرف می‌کند. اگر گفته شود «اکرم العلماء إلا الفساق»، مدلول تصویری آن عالم غیر فاسق است. در مقابل، اگر گفته شود «اکرم العلماء»، در اینجا عموم منعقد می‌شود و ظهور در عموم تحقق می‌یابد.

مدلول تصویری یعنی آن معنایی که از لفظ در ذهن می‌آید. مدلول تصدیقی آن است که متکلم از این لفظ، چه چیزی را اراده کرده است. ممکن است مدلول تصویری لفظی چیزی باشد، لکن مدلول تصدیقی اش چیز دیگری باشد.

البته ما این مطلب را در بحث مجازات بیان کردیم که مجازاتی که دارای قرینه متصله هستند، در اینجا نیز تصرف در مدلول تصدیقی نیست، بلکه تصرف در مدلول تصویری است. این همان تفاوت میان مباحث ما و نظریات دیگر است.

آنوقت بحث عام بعد از تخصیص که آیا عام بعد از تخصیص، در مابقی ظهور دارد یا خیر؟ این محل نزاع است. این مشکل بر اساس آنچه ما بیان کردیم، حل می شود. عام، حتی بعد از تخصیص، در تمامی مصادیق خود ظهور دارد. این ظهور حفظ می شود، به شرط آنکه مخصص، منفصل باشد.

اگر مخصص، منفصل باشد، ظهور عام در عموم، به هم نمی خورد. وقتی مخصص می آید، اگر مخصص، منفصل باشد، پس از تخصیص، همچنان ظهور عام در اراده همه افراد و مصادیق، سر جای خود باقی است و ظهور آن برقرار است؛ اما مدلول تصدیقی آن به هم می خورد. یعنی قرینه منفصله می آید و می گوید که متکلم، پس از اینکه گفت «اکرم العلماء»، بعداً بیان داشت که منظور من از «اکرم العلماء»، همه علما نبوده اند، بلکه خصوص علمای غیرفاسق بوده اند. این یعنی مقصود من چنین بوده است و الا لفظ من بر همان دلالت را داشت، اما مقصود من این نبود. اینکه ما پیوسته از مراد جدی سخن می گوئیم، منظور همان مدلول تصدیقی کلام است.

اینکه می گویند مباحث الفاظ اصولی، همان مباحث لغوی است، اما چون در مباحث لغت درباره اینها بحث نشده و ثمره فقهی داشته، لذا آوردند و در اصول بحث کردند، این فرمایش، فرمایش درستی نیست. اصولاً مباحث الفاظ اصول، ماهیتاً با مباحث ادبی و لغوی متفاوت است.

مباحث لغوی و مباحث ادبی، درباره صحت کلام بحث می کنند؛ اینکه کلام صحیح چگونه ادا می شود. اگر بخواهیم درست صحبت کنیم، چگونه باید درست صحبت کنیم. اما مباحث الفاظ اصولی، کاری به صحت بیان، صحت لفظ یا حتی جمال بیان هم ندارند. کار آنها این است که پس از آنکه بیان، بیانی صحیح باشد و متکلم، سخن خود را به درستی و نیکویی بیان کرده باشد، حال چگونه می توان مقصود او را از کلامش کشف کرد؟ این بحث بسیار مهمی است. از مهم ترین مباحث علوم انسانی امروز است که بحث جامعه شناسی و انسان شناسی را در بر می گیرد. اصولاً جامعه بر اساس تفاهم شکل می گیرد. ما در اصول، قواعد تفاهم را بحث می کنیم. انسان ها اگر بخواهند با یکدیگر تبادل مطلب کنند، چگونه می توانند؟ از چه قواعدی می توانند مقصود شخص را بر او تحمیل کرد و گفت که مقصود تو این است؟ قواعد اصولی ما، قواعد فهم مراد هستند، نه قواعد کلام. لذا می گوئیم معیار صحت فهم را می دهد؛ نه معیار صحت کلام. سروکار ما در اصول، در مباحث الفاظ، با مرادات جدیه است، که چگونه می توانیم مراد جدی متکلم را به دست آوریم؛ یعنی همان مدلولات تصدیقیه را. اگر درباره مدلولات تصویری بحث می کنیم، برای این است که مقدمه ای برای بحث مدلولات تصدیقیه را فراهم کنیم.

خلاصه اینکه، سیره عقلاییه - یا هر قرینه متصله ای، حتی قرینه عقلی - به لفظ ظهور می بخشد؛ لفظ را توسعه می دهد یا احیاناً تضییق می کند و به خود مدلول تصویری ظهور می بخشد. ظهور که می گوئیم یعنی مدلول تصویری. البته ما در مباحث الفاظ گفتیم که اولی آن است که تعبیر به دلالت شود و دلالت اعم از ظهور است. حالا ولی اینجا می گوئیم ظهور، و الان بحث ما در ظهور است.

بنابراین، اگر سیره عقلاییه ای داشتیم بر اینکه به خبر ثقه مع الواسطه عمل می شود، و در چنین بستری شارع آمد و گفت «به خبر ثقه عمل کنید»، عقلاً از این کلام چه می فهمند؟ می فهمند که: «همین کاری که شما می کنید، همین را من تجویز کردم». این سیره به کلام، ظهور می بخشد و چون سیره، سیره بر «مجموع» - که ذاتاً متعدد است - قائم است، پس دلیل لفظی ظهور پیدا می کند در جعل مجعولات متعدد یا به تعبیر دیگر، جعل متعدد نسبت به اخبار؛ یعنی این جعل واحد در لفظ،

در حقیقت منحل می شود به تعداد اخبار موجود در سلسله سند. این مانند آن است که بگوییم، اگر مثلاً خبری باشد که کلینی از ابراهیم بن هاشم، او از علی بن ابراهیم، او از حسین بن سعید و او از امام معصوم نقل کرده است، برای هر یک از این اخبار، یک حجیت جعل شده است. اگر گفته شود: «لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»^۱، بدان معناست که برای هر خبری، یک حجیت وجود دارد. وجود سیره عقلایی، به کلام شارع در جعل حجیت، ظهور در جعل متعدد ایجاد می کند و مشکل حل می شود. گفتیم اگر جعل متعدد باشد، دیگر مشکلی نیست. هر خبری جعل خاص خود را دارد. اینطور نیست که با یک جعل واحد، هم حکم و هم موضوع درست شود یا با یک جعل واحد، ابتدا حکم درست شود و سپس موضوع آن. جعل واحدی نیست؛ بلکه جعل متعدد است. به نظر ما، این تقریب، تقریب اسد و اخصر است و مشکل را حل می کند.

مقام دوم: بحث اثباتی (وقوع خارجی حجیت نسبت به اخبار معالواسطه)

تمام بحثی که ما تاکنون انجام دادیم، در مقام اول از دو مقام بحث درباره خبر معالواسطه بود. گفتیم درباره خبر معالواسطه دو بحث داریم: یک بحث ثبوتی و یک بحث اثباتی. بحث ثبوتی این است که آیا اصلاً جعل حجیت برای خبر معالواسطه با دلیل لفظی، امکان دارد یا امکان ندارد؟ با بیاناتی که محققین بیان کردند و با بیانی که ما عرض کردیم، نتیجه این شد که بله، ممکن است. ممکن است که لفظ، حجیت را برای خبر واحد ثقة جعل کند و این جعل حجیت، جعلی متعدد به تعداد اخبار معالواسطه و بلاواسطه باشد. و گفتیم این امر با توجه به قرینه عقلاییه یا سیره متشرعه که بیان کردیم، امکان پذیر است. حال، بحث دوم، بحث در مقام اثبات است. اکنون باید پرسید آیا ما اصلاً عملاً دلیلی داریم که این دلیل، شامل اخبار معالواسطه بشود یا نه؟ این یعنی مقام اثبات. تا الان گفتیم آیا می توانیم دلیل داشته باشیم یا نمی توانیم دلیل داشته باشیم؛ و گفتیم می توانیم دلیل داشته باشیم و دلیل می تواند اخبار معالواسطه را هم حجت کند. حال بحث ما این است که آیا چنین دلیلی داریم یا نداریم؟ دلیلی که بخواهد اخبار معالواسطه را هم حجت کند.

ما در مباحث دلیل بر حجیت خبر، گفتیم از میان ادله دال بر حجیت خبر، دو دلیل سالم ماندند؛ یعنی دو دلیل، قابل احتجاج بودند: یکی روایات و دیگری سیره. گفتیم استدلال به آیات قرآن تمام نبود و نتوانستیم در آیات، ظهوری پیدا کنیم که دال بر جعل حجیت برای خبر واحد باشد؛ اما گفتیم دلالت سیره و روایات، بر حجیت خبر ثقة تمام است. حال، ابتدا سیره را بررسی می کنیم و سپس به روایات می پردازیم. آیا سیره دلالت دارد؟ آیا سیره بر این معنا قائم شده است یا خیر؟

بحث اثباتی نسبت به سیره به عنوان دلیل حجیت خبر واحد

بدون شک هم سیره متشرعه و هم سیره عقلاییه، بر حجیت خبر معالواسطه قائم است. البته گفتیم که هر جا سیره متشرعه مطابق با سیره عقلاییه وجود داشته باشد، معلوم می شود این سیره، همان سیره عقلاییه است و متشرعه نیز به عنوان بخشی از عقلا، بر طبق آن عمل کرده اند. این سیره نیز اگر مورد امضای شارع باشد، حاکی از جعل شارع است.

این سیره - چه سیره متشرعه باشد و چه سیره عقلاییه - بدون شک بر حجیت خبر ثقه، هر چند مع الواسطه باشد، قائم است. دلیل بر وجود چنین سیره‌ای، اولاً مراجعه به رویه عقلا در جامعه است. ما می‌بینیم مردم که به خبر ثقه عمل می‌کنند، اگر این خبر، خبر ثقه مع الواسطه باشد، به آن هم عمل می‌کنند؛ به همان نکته و نحوی که به خبر ثقه مباشر عمل می‌کنند. یا به عبارت دیگر، اگر این نکته، الغای احتمال کذب و الغای احتمال خطا در خبر ثقه باشد، به همین نکته به خبر مع الواسطه نیز عمل می‌کنند. در خبر هر عاقلی، احتمال خطا الغا می‌شود؛ اما الغای احتمال کذب، فقط در خصوص خبر ثقه انجام می‌پذیرد و به آن اعتنا نمی‌شود. نکته خبر ثقه و امتیاز آن بر خبر غیر ثقه این است که در خبر ثقه، احتمال کذب را هم الغا می‌کنند و به آن اعتنا نمی‌کنند. حال اگر به سیره عقلاییه رجوع کنیم، می‌بینیم که اگر یک خبر ثقه‌ای داشتیم، این خبر ثقه، همان گونه که در خبر ثقه مباشر (خبر ثقه بلا واسطه)، احتمال خطا و کذبش را الغا می‌کنند و به آن عمل می‌کنند و ترتیب اثر می‌دهند، در اخبار ثقه مع الواسطه نیز همین کار را انجام می‌دهند؛ یعنی فرقی میان خبر اول با خبر دوم و خبر سوم با خبر سوم و خبر سوم با خبر چهارم قائل نیستند. این خبر ثقه است و آن هم خبر ثقه است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] خیر، این طور نیست. بستگی به اعتماد بر وثاقت دارد. گاهی تعدد وسائط، احراز وثاقت و اعتماد را سست می‌کند؛ اما اگر به شکلی با اخبار مع الواسطه‌ای مواجه شدیم که برای عقلا، وثاقت همه وسائط محرز شد، اینجا فرقی نمی‌گذارند بین اینکه خبر مع الواسطه باشد یا خبر بلا واسطه باشد. بنابراین مشکل در تعدد وسائط برای عقلا، اصل حجیت یا اصل عمل به خبر ثقه مع الواسطه نیست؛ مشکل در صغری است، نه کبری. مشکل در این است که کشف وثاقت یا ثبوت وثاقت وسائط متعدد و متکثر، دشوار می‌شود. از این باب است. والا نه، اگر فرض کردیم اخبار مع الواسطه‌ای با وسائلی بودند که وثاقتشان برای عقلا محرز بود، عمل می‌کنند و تشکیک نمی‌نمایند.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] وقتی ما می‌گوییم شخصی ثقه است، یعنی هم اعتماد به عدالت و عدم کذب او داریم و هم عدم خطای او. اصالت عدم الخطا نیز یک اصل عقلایی است. گفتیم در تصرف هر عاقلی، احتمال خطا الغا می‌شود. این بحث را ما در مباحث الفاظ بحث کردیم که چگونه عقلا، در تصرف یک عاقل دارای اراده، الغای احتمال خطا می‌کنند؛ یعنی اگر کسی عاقل است، حواسش سر جایش است، نه مست است و نه دیوانه، و تصرفی را از روی اراده انجام می‌دهد و کسی هم او را مجبور نکرده، در اینجا عقلا احتمال خطا در فعل او را در نظر نمی‌گیرند. کسی در دادگاه‌ها اگر بیاید و شهادت دهد که «من خودم شنیدم که صیغه بیع را اجرا کرد»، دادگاه قبول می‌کند. اما اگر بعداً بگوید «خیر، من اشتباهی این صیغه بیع را اجرا کردم»، دادگاه قبول نمی‌کند؛ زیرا اصالت عدم الخطا یا اصالت عدم الغفلة، در تصرف هر عاقلی جاری است؛ اگرچه ثقه نباشد. وقتی راوی ثقه شد، علاوه بر اصالت عدم الخطا و الغفلة، یک اصل عدم الکذب هم اضافه می‌شود. مراد از اصل در اینجا، یعنی عقلا الغای احتمال کذب می‌کنند. وقتی احتمال کذب هم الغا شد، این خبر، خبری می‌شود که به آن عمل می‌شود. ما در بحث حجیت، در صدد الغای احتمال خطا نیستیم، چون آن یک اصل عقلایی است که در خبر غیر ثقه هم بین عقلا جاری است. ما در بحث حجیت، می‌خواهیم احتمال کذب را الغا کنیم و دلیل حجیت وقتی می‌گوید «به خبر ثقه عمل کن»، معنایش این است که احتمال کذب را درباره او جاری نکن. روایت «لَا عُذْرَ لَأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي الشَّكِّ فِي مَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا» می‌گوید احتمال کذب را درباره خبر ثقات جاری نکن. این است معنای جعل حجیت.

خلاصه آنکه، بدون شک سیره عقلاییه بر عمل به خبر مع الواسطه ثقه قائم است و لذا ما در مقام اثبات، نسبت به سیره عقلاییه بحثی نخواهیم داشت. ادامه بحث را ان شاء الله فردا پی می گیریم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی